

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سازمانده کمونیست

نشریه کمیته تشکیلات کشور
 ۲۸ بهمن ۱۳۸۴ ۱۷ فوریه ۲۰۰۶



جمعه ها منتشر میشود

در باره دوره جدید کار سازمانده کمونیست

از این پس سازمانده کمونیست بعنوان یک بخش یا یک جزء نشریه کمونیست هر هفته منتشر میشود. تا کنون ۷ شماره سازمانده کمونیست به سردبیری اسد گلچینی منتشر شده است و انتشار از این به بعد نشریه هم در چارچوب همان اهداف و سیاست هائی است که اسد گلچینی تعقیب میکرد با مختصر تغییراتی. این تغییرات از این قرار هستند:

۱- از این پس سازمانده کمونیست تحت مسئولیت مستقیم کمیته تشکیلات کشور منتشر میشود و بحث ها و رهنمود های این کمیته را طرح مینامید. مسئولیت مواضع و رهنمود های این نشریه بر عهده کمیته تشکیلات کل کشور است. از این روز میان نشریات حزب، سازمانده کمونیست نشریه ای است که رهنمود های رسمی تشکیلات را طرح میکند که باید توسط کل سازمان حزب در داخل کشور اتخاذ شوند. رهنمود یا اظهار نظر افراد یا نشریات دیگر در مورد نحوه فعالیت و سیاست تشکیلاتی و رهنمود های عملی برای سازمان حزب در داخل کشور لازم الاجرا نیست و در صورت تناقض با سیاست های سازمانده کمونیست مطلقاً نباید اتخاذ شوند. مگر اینکه این اظهار نظر ها دستور العمل ها و مصوبات رسمی ارگان ها و نهاد های

ما فوق کمیته تشکیلات کل کشور باشند.

۲- انتشار هر مقاله در سازمانده کمونیست نیازمند تایید آن توسط کمیته تشکیلات کل کشور، یا دبیر آن، است. مقالات باید به آدرس دبیر این کمیته ارسال شوند. سردبیر کمونیست در رابطه با مطالب سازمانده کمونیست مسئولیت و اختیاری ندارد. این نشریه را همراه کمونیست منتشر میسازد.

۳- باز تکثیر سازمانده کمونیست توسط واحد های حزبی امری داوطلبانه است. تصمیم در مورد انجام یا عدم انجام آن در صلاحیت کمیته های حزبی در محل است. روشن است که باز تکثیر و توزیع کمونیست هفتگی برای همه بخش های حزب لازم الاجراست.

۴- سازمانده کمونیست بنا به ضرورت عرصه فعالی خود فشرده (غالباً ۴ تا ۸ صفحه) است. در نتیجه بخش هائی از آنچه در سابقاً سازمانده کمونیست می آمد بیرون از امکانات و چارچوب کنونی سازمانده کمونیست قرار میگیرد. امید ما این است که این بحث ها را بتوانیم در شماره های ویژه ای، همانند کمونیست ماهانه، منتشر کنیم. تا آنوقت این مطالب باید از طریق نشریات دیگر و یا سایت های اینترنتی منتشر شوند.

از همه فعالین کمونیست می خواهیم که با سازمانده کمونیست همکاری کنند. تجربیات و نظراتان را برای ما بفرستید. سازمانده کمونیست هر شماره به مسائل عمومی یا سوالاتی که در کار سازمان دهی حزبی با آن روبرو میشویم و یا به دست ما میرسد خواهد پرداخت. تجربیات شما را منعکس میکند و در مورد آن بحث خواهد کرد. با سازمانده کمونیست همکاری کنید. آن را به دست رهبران، فعالین سازماندهندگان کمونیست برسانید.

کمیته تشکیلات کل کشور
 ۲ اسفند ماه ۱۳۸۴ - ۲۲ فوریه ۲۰۰۶

گورش مدرسی

سازمان و سبک کار کمونیستی

بخش اول

کمیته های کمونیستی

طرح بحث

این متن خلاصه و تنظیم شده بحثی است که در دو جلسه یک سمینار حزبی در ژانویه ۲۰۰۶ ارائه شده و جنبه طرح بحث را دارد و باید به همین عنوان به آن برخورد شود. از این شماره سازمانده کمونیست بخش اول از بحث کمیته های کمونیستی را میخوانید. در شماره های آینده بحث ادامه خواهد داشت. س ک

(۱)

حزبی بر "کمیته های کمونیستی" را طرح میکنم. بحث دوم در مورد سازمان های غیر حزبی و به اصطلاح "تشکل های توده ای" است. در این بحث برخورد چپ رادیکال به این سازمانها و دلیل ناتوانی آن در ایجاد هیچ سازمان اجتماعی رد مورد بحث قرار میدهیم و به مبانی روش کمونیستی در قبال این نوع تشکل ها خواهیم پرداخت.

این دو بحث بحث های "تشکیلاتی"، سازمانی، فنی و در مورد اصلاح روش های موجود نیستند. بحث های سبک کاری هستند که به اساس سیاست و فلسفه سیاسی ما مربوط میشوند. بحث در مورد اصلاح شیوه کار جاری نیست، بر سر تغییر آن است. بحث بر سر جدائی از سبک کاری است که نیاز های جنبش ما را پاسخ نمیدهد. است. سبک کار و روش تشکیلاتی رایج در میان

رفقا! دو بحثی که در این سمینار مطرح میکنم، یعنی بحث کمیته های کمونیستی و بحث سازمان های غیر حزبی قرار بود در فرم مفصل تری در انجمن مارکس - حکمت تحت عنوان "حزب کمونیستی و سازمان های غیر حزبی و سازمان های توده ای" و "اصول سبک کار کمونیستی - سازمان، رهبری و مسئله حزب سیاسی - توده ای" ارائه شود. اما به دلیل اینکه این بحث ها فی الحال در رابطه با فعالیت حزب در ایران در کمیته تشکیلات کل کشور در جریان است ارائه آن در شکل کنونی، فشرده تر و محدودتر، در این سمینار جلو افتاد.

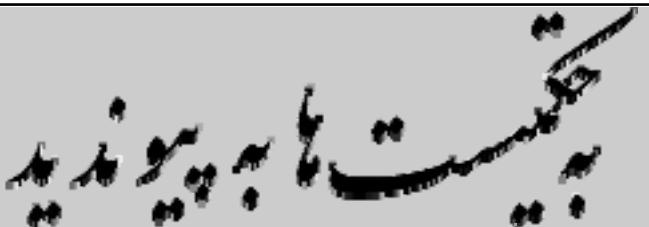
بحث اول، یعنی کمیته های کمونیستی، ادامه بحث سیاست سازماندهی ما است. در این بحث ضرورت اتکا سازمان

پاسخ به نامه ها و مسائل شما

ترور آری یا نه؟ - مظفر محمدی، ۴

کارگران و سازمان یابی - اسد گلچینی، ۶

اوضاع پیچیده است - بهرام مدرسی، ۷





کمونیست ها، که در میان ما هم شیوه رایج است، میراث جنبش های دیگر اند که باید نقد شده و کنار گذاشته شوند.

از نظر من این بحث ها ادامه بحث هائی است که در طی ۲۰ سال گذشته مورد سبک کار کمونیستی در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری ایران داشتیم و اساسا منصور حکمت آنها را ارائه کرد. بحث تئوری حزبی ما بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری از جنبه هائی جلورفت و تغییر کرد اما از منظر تئوری سازمانی، بطور اخص، هیچگاه به آن بر نگشتیم. مشکلات و ابعاد دیگری از فعالیت کمونیستی میبایست مورد کنکاش و نقد قرار میگرفت که سعی میکنم به آنها هم پردازم و البته از دخالت رفقای مختلف و بویژه "دست اندرکاران" و "خبرگان" در این بحث ها استقبال میکنم.

تغییر اوضاع سیاسی ایران، شکست دو خرداد، مقابله سنت های سیاسی مختلف موجود در جنبش سرنگونی برای تأمین رهبری جنبش اعتراض مردم، همه احزاب جدی را در مقابل مسئله سازمان سازی حزبی به معنی اخص کلمه قرار داده است. همه احزاب در حال گذار از شیوه کار جنبشی به شیوه فعالیت سازمانی تر هستند. این "مشغله" برای ما، به ناچار، پای تئوری سازمان حزب را به میان میکشد و ما را در مقابل مسائل جدیدی قرار میدهد که باید به آنها پاسخ بدهیم.

در رابطه با سازمان حزب در داخل کشور ما قبلا، در حزب کمونیست ایران و حزب کمونیست کارگری، در مورد شبکه محافل کمونیستی، شبکه محافل کارگران کمونیست، رهبران علنی، آژیتاتورهای توده ای و جایگاه آنها در سازمان و تئوری سازمانی یک حزب کمونیستی - کارگری بحث داشته ایم.^۱

امروز باید مجدداً به این بحث ها برگردیم و به مسئله سازمان بطور اخص به پردازیم. اگر در این دوره پاسخ مناسب و متناسب به نیازهای سازمانی جنبش و حزب مان ندهیم در مقابل فعالیت سازمان یافته

احزاب دیگر، بر متن سنت و روش خودشان، نا کارا میمانیم.

سازمان یعنی تمرکز. بحث فعال بر سر درجه و سطح تمرکز و یا محل انفعال سازمانی نیست. بحث بر سر نفس تمرکز است. سازمان یعنی آدمها جایی جمع میشوند و در قالب روابط خاصی فعالیت خود را متمرکز میکنند. سوال این است که در یک سازمان کمونیستی ما در اساس چه نوع فعالیتی را متمرکز میکنیم؟ ما تمرکز را در چه چیز میخواهیم؟ و دقیقاً میخواهیم چه فعل و انفعالی را متمرکز کنیم؟

به این سوال با رویکرد های مختلف میتوان جواب داد. اگر مسئله را از سازمان، بخصوص، در شکلی که چپ رادیکال درک میکند، شروع کنیم در قدم اول به نوعی تمرکز میرسیم که تپیک ترین آن حوزه اعضا است. قرار است فعل و انفعال اعضا را متمرکز کنیم. اگر ما بعنوان یک حزب پارلمانی باشیم که محور فعالیت ما انتخاب به پارلمان است به نوع دیگری از تمرکز میرسیم. و اگر از سر تمرکز یک فونکسیون خاص، چاپ یا نظامی یا .. شروع کنیم به تمرکز سازمانی دیگر میرسیم.

همه این رویکردها به تمرکز سازمانی میرسند اما هر یک به یک نوع ویژه تمرکز و به یک فلسفه خاص از آن تمرکز میرسند. در نتیجه باید به این سوال پاسخ دهیم که سازمان حزب ما بر اساس تمرکز در چه چیز استوار است؟ اینجاست که نوع سازمانی میخواهیم ایجاد کنیم مستقیماً به تصویر ما از حزب و چگونگی فعالیت آن بر میگردد. به این معنی است که گفتم بحث تکنیکی نیست جنبشی و پایه ای است.

آخرین بحث سازمانی، به معنی اخص آن، که داشتیم بحث حوزه های حزبی مربوط به سالهای ۶۳ و ۶۴ شمسی در حزب کمونیست ایران است. در آن زمان بحث کردیم که حوزه سلول و مبنای سازمانی حزب است. میدانید که حوزه از جمع اعضای حزب در یک محیط یا جغرافیا تشکیل میشود.

البته باید توجه کنید که بحث ما آن زمان ما در مورد حوزه ها با

برداشت جاری چپ رادیکال و غیر اجتماعی تفاوت های قابل توجهی داشت. در سنت چپ حوزه ها (تشکل اعضا) اساساً معطوف به فعل و انفعال درون حزبی بود. کار حوزه ها بحث کردن، پخش اعلامیه، و رشد میکروسکوپی و تدریجی سازمان بود. حوزه یک مرکز مخفی، "غیبی"، فکری، و فرقه ای برای روشنگری و رهبری بود یا میشد.

بحث حوزه ها در حزب کمونیست ایران، در مقایسه با سنت چپ غیر اجتماعی آن دوره، یک گام مهم به پیش بود. در بحث حوزه ها ما عنصر جامعه را وارد فعالیت کمونیستی کردیم. حوزه قرار بود که در جامعه فعالیت خاصی را انجام دهد. به عکس تصور آن روز چپ رادیکال، بحث حوزه های ما در آن دوره روی عنصر جامعه و رابطه فعالیت کمونیستی با جامعه و طبقه انگشت. نقش برجسته خسرو داور در بحث حوزه ها هم در حزب کمونیست ایران تأکید بر این اتصال اجتماعی و تلاش برای سازمان یافته کردن آن بود.^۲

اما وقتی که بر نقش اجتماعی حزب تأکید میکنید دیر یا زود بحث رهبری در جامعه، و نه در سازمان خودمان، مطرح میشود. برای ما هم همینطور شد. بحث های منصور حکمت در مورد مکانیسم های رهبری اجتماعی در قالب بحث های سبک کار و آژیتاتور پرولتر را باید یاد آوری کنم. این بحث ها بازتاب اولین نگاه کردن های ما به مکانیسم های اجتماعی در مبارزه طبقاتی و سیاسی بود. در نتیجه ما میبایست رابطه رهبری اجتماعی را با حوزه های حزبی و با سازمان حزب را روشن میکردیم.

حوزه در سیستم چپ رادیکال و غیر اجتماعی میتواند بدون ارتباط با جامعه زندگی و فعالیت کند. فعالیت کمونیستی ای که ما میخواستیم بدون ارتباط با جامعه معنی نداشت. چپ فرقه ای رهبری را مقوله ای ایدئولوژیک و فرقه ای میداند. در نتیجه اصولاً عنصر جامعه، رهبری جامعه و مکانیسم های اجتماعی این رهبری از سیستم حذف میشود. خود را از سر تحلیل و حقانیت ایدئولوژیک، که البته خودش به

خودش میدهد، بنا به تعریف رهبر جامعه میداند. در نتیجه مثلاً چپ رادیکال و غیر اجتماعی مسئله جا دادن رهبران اجتماعی در سازمان خود و تبدیل شدن به ظرف طبیعی فعالیت رهبران اجتماعی را ندارد. برای ما، همانطور که اشاره کردم، مقوله رهبری به بحث مکانیسم های اجتماعی رهبری، بحث رهبران عملی کارگری و بحث آژیتاتور پرولتر منجر شد.

در بحث آژیتاتور پرولتر گفتیم که طبقه کارگر و جامعه توده بی شکل و بی سازمان نیست. اعتراض و مبارزه جزئی از حیات روزمره انسان در جامعه و یک جز بدیهی زندگی طبقه کارگر است. گفتیم طبقه کارگر، و راستش همه بخش های جامعه، برای سازمان دادن تلاش خود برای زندگی بهتر، حتی در مختنق ترین شرایط هم، رهبران عملی و شبکه روابط اجتماعی و طبیعی خود را دارند. گفتیم که شبکه کارگران سوسیالیست و رهبران عملی کارگری یک جزء داده طبقه کارگر است. یک حزب کمونیستی اجتماعی نمیتواند جدا از این شبکه ها و جدا از این رهبران رهبری کند. و تأکید کردیم که حزب ما باید بیش از هر چیز حزب کمونیست های درون این شبکه های مبارزاتی و رهبران عملی کارگری و اجتماعی باشد.

یک خصوصیت چپ رادیکال عدم ارتباط آن با جامعه و این شبکه ها مبارزاتی و ناتوانی آن در جذب رهبران اجتماعی، در همان ظرفیت و موقعیت اجتماعی که هستند است. سازمان و "سبک کار" چپ غیر اجتماعی و فرقه ای متناسب با فعالیت روشنفکران غیر اجتماعی و دانش آموزان و دانشجویان منفرد و مریخی است، یک رهبر اجتماعی و یک رهبر کارگری، حتی یک رهبر واقعی اعتراضات دانشجویی و روشنفکری، قادر به فعالیت در چنین سازمانی نیست.

بحث ما در آن زمان تغییر کاراکتر اجتماعی حزب و تبدیل آن به ظرف طبیعی مبارزه کارگران و رهبران عملی و بخصوص طیف کارگران رادیکال سوسیالیست بود.

گفتم این بحث ها ما را به بحث ضرورت توضیح رابطه این



رهبران و این رهبری با حوزه ها، یعنی چگونگی اداره رهبران، چگونگی اعمال رهبری و تغذیه فکری رهبران عملی و آژیتاتور ها توسط حوزه ها کشاند. در این زمینه بحث هایی در مورد رابطه حوزه ها با این رهبران داشتیم که بعداً توضیح میدهم که به دلیل عدم حل تناقض پایه ای آن شکل سازمانی با این فعالیت اجتماعی هیچگاه عملی نشد.

به هر حال، بعد از این بحث ها در سال های ۶۳ و ۶۴ شمسی در حزب کمونیست ایران ما دیگر به بحث سازمان حزب در داخل کشور برنگشتیم. سیر رویداد ها و اولویت پیدا کردن مسائل دیگر عملاً این بحث را از دستور خارج کرد. در این فاصله ما به حک و اصلاحاتی در تئوری حوزه - سلول پایه حزب و تلاش برای رفع تناقضات آن، و اکثر با دور زدن این مقوله سازمانی، به فعالیت اجتماعی مشغول شدیم.

در خارج کشور البته سعی کردیم که تغییرات جدی تری را بوجود آوریم. از جمله بحث خانه های حزب و کمیته های حزبی را داشتیم و از ابتدای تشکیل حزب کمونیست کارگری حوزه عملاً از مقاطعی آگاهانه کنار گذاشته شد اما به این پروسه هیچگاه عمیق و همه جانبه برخورد نشد. در نتیجه حتی در خارج کشور فعالیت حزبی ما بر پایه درستی استوار نشد، این فعالیت منحل شد و ما بیشتر به صورت جنبشی - آکسیونی سازمان پیدا کردیم که هنوز ادامه دارد و لطامات آن را هنوز تحمل میکنیم.

نه هر صورت، در کنار بحث مربوط به سازمان حزب، اساس فلسفه تحزب ما مورد بحث قرار گرفت. آخرین بحثی که توسط منصور حکمت فرمول بندی شد ضرورت ایجاد یک حزب وسیع بود که عضویت در آن ساده است. هر کس حاضر باشد که با حزب یک فعالیت متشکل حزب، به هر درجه ای که میتواند، انجام دهد و خود را در اهداف عمومی حزب شریک بداند و حق عضویت به پردازد میتواند عضو حزب شود. و البته همانجا باز هم سلول حزب را حوزه تعریف کردیم.

این نوع عضویت با تعریف متداول از عضویت، در سازمان های چپ رادیکال، بکلی متفاوت است. اینجا تصویری که

داریم این است که در یک جامعه هر کس که از بی عدالتی در رنج است و میخواهد علیه آن مبارزه کند و هر کس که میخواهد در سازمان دادن انسانی جامعه نقش فعالی بر عهده بگیرد باید بتواند به عضویت حزب در آید. حزب باید او را در چنین فعالیتی، به زیر پرچم کمونیستی، سازمان دهد. چنین شخصی باید بتواند، علی الاصول و در شرایط غیر مختنق، در هر محل به خانه حزب مراجعه کند، عضو شود و حزب دستش را در دست کسان دیگری که مبارزه میکنند بگذارد. این آخرین تصویری است که منصور حکمت از حزب داشت و بر این مینا ما عضویت در حزب را ساده کردیم و حتی شرط توصیه کننده را هم برداشتیم. حزب در این تصویر یک سازمان توده ای است یا میتواند باشد. این حزب یک حزب سیاسی توده ای است.

در این رابطه همینطور بحث کادر ها به عنوان استخوان بندی و اسکلت جنبشی و سازمانی حزب را مطرح کردیم. تاکید کردیم که در یک چنین سازمان توده ای سرنوشت حزب اساساً توسط کادر ها و رابطه رهبری با کادر ها تعیین میشود. اعضا قاعدتاً به کادر ها و رهبری حزب اقتدا میکنند. این کادر ها، در مقایسه با اعضا، از هیچ امتیازی در رای دادن و انتخابات ها برخوردار نیستند. اما در دنیای واقعی تکلیف حزب را رابطه معنوی کادر ها با اعضا و رابطه سیاسی و معنوی رهبری با کادر ها تعیین میکند. اعتبار و نفوذ کادر ها معنوی است و از نقشی که کادر در حیات حزب و در برعهده گرفتن مسئولیت دارد ناشی میشود.

در نتیجه، در این تصویر، ما با دو شبکه یا با دو نوع رابطه طرف هستیم. شبکه اعضا و شبکه کادر ها. سازمان اعضا و سازمان کادر ها، رابطه اعضا با رهبری حزب و رابطه کادر ها با رهبری حزب و ...

این بحث ها یک تئوری تحزب متفاوت از چپ رادیکال است. تفاوت این چنین حزبی با احزاب چپ رادیکال موردی نیست. کلا یک تئوری حزبی دیگر است که با برداشت رایج چپ از حزب پیشاهنگ، حزب نخبگان، حزب پیشروان و غیره متفاوت است.^۵

این تئوری حزبی با آن بحث حوزه نمیتواند چفت شود. اگر قرار باشد حوزه، سلول پایه حزب باشد که از جمله رابطه حزب با رهبران عملی و مبارزات اجتماعی را نگاه میدارد، آنوقت چنین توفعی از یک سازمان توده ای که اعضایش انسانهای بسیار معمولی جامعه هستند و قرار است به هر درجه ای که میتوانند در فعالیت متشکل حزب درگیر شوند، نا موجه است.

گذاشتن چنین وظیفه ای در مقابل سلول های یک حزب توده ای یا مجدداً حزب را محدود به "پیشروان" میکند و آن را از دسترس توده کارگر و زحمتکش و انسان آزادبخواه "عادی" جامعه دور میکند و یا در پرتو ناتوانی واحد های حزبی در ایفای یک نقش رهبری کننده عملاً امکان ایفای نقش اجتماعی را از حزب میگیرد. حزب را در سازمان های توده ای دیگر حل میکند و ما را به دنباله رو جنبش های دیگر تبدیل میکند. در فعالیت در جنبش زنان فمینیست میشویم، در عرصه کارگری سندیکالیست، و ...

حوزه ای که پیشرو ترین شکل آن را در سالهای دهه ۶۲ شمسی فرموله کردیم، بُعد اجتماعی و رهبری کننده به آن دادیم و وظایف آن را در رابطه با آژیتاتور ها توضیح دادیم، توسط سلول پایه یک سازمان توده ای قابل تحقق نیست. حوزه اعضای ساده یک حزب توده ای قادر به انجام فعل و انفعالی که در بحث حوزه ها پیش بینی شده است نیست.

در این سیستم حوزه عملاً با ظرف جلسه بحث و جدل غیر اجتماعی چپ رادیکال غیر اجتماعی میشود یا سلول یک حزب "پیشاهنگان غیر اجتماعی". این حوزه ها نمیتوانند ابزار مرتبط کردن یک سازمان توده ای کمونیستی با جامعه باشند.

در طی سالهای ۶۲ - ۶۴ شمسی دو بحث مهم داشتیم که از جنس های متفاوتی بودند. اول بحث سازماندهی منفصل و دوم بحث اتکا بر شبکه های طبیعی و اجتماعی مبارزاتی. اولی یک سیاست سازمانی در مقابل اختناق و فشار پلیسی بود و معنی هویتی برای ما نداشت. بر طبق این سیاست ما سامان

حزب را منفصل نگاه میداشتیم، به دلایل امنیتی از حوزه به بالا هیچ هرم تشکیلاتی ایجاد نمیکردیم و ...

بحث دوم، یک بحث هویتی و به اصطلاح سبک کاری بود. ما اصولاً و در هر زمانی میبایست سازمان حزب را بر متن شبکه های اجتماعی و مبارزاتی ایجاد میکردیم. در دنیای واقعی در حزب کمونیست، و بعداً معلوم شد در حزب کمونیست کارگری، عکس این برداشت شد. هم در حزب کمونیست ایران و هم در حزب کمونیست کارگری، از بحث سازمان منفصل یک برداشت هویتی و از بحث ضرورت اتکا بر شبکه روابط طبیعی و اجتماعی یک برداشت امنیتی شد. گویا اصولاً سازمان ما منفصل است و گویا اتکا بر شبکه های طبیعی و اجتماعی مبارزاتی برای حفاظت در مقابل فشار پلیس است. در نتیجه با هر تغییر مثبتی در تناسب قوا این احزاب اتوماتیک به حوزه های بی ریشه بر می گشتند.

همان زمان منصور حکمت علیه چنین برداشتی جدل کرد اما متأسفانه در تصویر عمومی حزب تغییری بوجود نیاورد.

با این مقدمات میخواستم تاکید کنم که ما در بحث در بحث تئوری سازمان باید از تمرکز یک فونکسیون اجتماعی شروع کنیم. این فونکسیون پایه، ضرورت سازمان دادن اعضا برای جلسات بحث نیست. این فونکسیون باید امر تمرکز در سازمان دادن رهبری اجتماعی را مورد نظر قرار دهد. رهبری جامعه و نه فرقه خود، رهبری حزب یا رهبری سازمان خودمان. جمع کردن افراد هم نظر در جامعه هنر نیست متحد کردن و جمع کردن رهبران اجتماعی به زیر یک سقف کمونیستی هنر است.

در دنیای واقعی حوزه هایی که حزب کمونیست ایجاد کرد، علی رغم همه این بحث ها، بدون استثنا یک سری هسته های غیر اجتماعی بودند که تلاش میکردند در نقش رهبران فکری و عملی و در نقش سازمان دهندگان و رهبران توده ای، کارگری ظاهر شوند، که البته چیز زیادی از آنها نمی دانستند و ناموفق ماندند.

سوالی که امروز در مقابل ما قرار دارد این است که آیا باید به

ترور، آری یا نه؟ مظفر محمدی

اخیرا در شهر سنج سندانج مواردی از ترور همکاران رژیم اتفاق افتاده است. ترور شده ها کسانی هستند که با رژیم همکاری و مردم را اذیت و آزار کرده اند. اینها در میان مردم منفور اند. اما سوال اینجاست که آیا با حذف فیزیکی همکاران رژیم در لباس شخصی و یا پاسدار و پلیس و گارد ویژه و غیره تغییری بوجود میاید؟ و بالاخره ترور آری یا نه؟

در این رابطه و در مکالمات و مکاتباتی که با تعدادی از دوستان و مردم داشته ام که بعضا نقطه نظرهای مشترکی در این زمینه دارند که چکیده آن به شرح زیر است:

مردم از این ترور ها جان تازه ای گرفته اند. مردم تشنه انتقام اند، تبلیغات و حرف به تنهایی قانع شان نمیکند. مردم از این اوضاع به تنگ آمده اند.

این ترور ها کار هر کسی که بوده پایه اجتماعی او را قوی میکند. کسی که از این کارها نکنند در آینده ایران چیزی نمیشود.

اینها موجوداتی را از بین برده اند که عمری مردم را اذیت و آزار داده و حتی نابود کرده اند.

اگر شما از این کارها بکنید کسی به شما نمیگوید ترور نیست. اصل جنگ در ایران همین حالا است. کشتن این کثافت ها بخشی از این جنگ است.

با تبلیغ نمیشود، باید با زور قدرت را از آنها گرفت. باید اول قدرت را گرفت، بعد مردم را روشن کرد.

ما جوانان میتوانیم مامورانی را که با بنز های سیاه رنگشان در خیابانها و در جلو چشم مردم بیکار و گرسنه ویراژ میدهند، جوانان را اذیت میکنند و هر روز دهها نفر را دستگیر میکنند، خلع سلاح کنیم.

توضیحات

۱ - مئلا رک منصور حکمت: "سیاست سازماندهی ما در میان کارگران"، "درباره سیاست سازماندهی کارگری ما"، "حوزه های حزبی و اکسیونهای کارگری - درباره اهمیت آذیتاتور و آذیتاسیون علنی"، "حزب کمونیست ایران و عضویت کارگری"، "اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری"، "حزب و جامعه"، "حزب و قدرت سیاسی" و که همگی در منتخب آثار یک جلدی منصور حکمت از انتشارات حزب کمونیست کارگری حکمتیست و در سایت آثار منصور حکمت: <http://heknat.public-archive.net> قابل دسترسی هستند. همچنین رک کورش مدرسی "یادداشت هایی در باره مبارزه قانونی"، "تشکیلات کارگری با شاخه نظامی"، "نکاتی درباره سازماندهی حزبی در ایران"، "درباره وظایف دستداران حزب در ایران" و ... که در سایت کورش مدرسی: <http://www.koorosh.modaresi.com> قابل دسترسی هستند

۲ - رک جزوه خسرو داور "حزب، هسته، رهبری" کارگر کمونیست (ارگان اتحاد مبارزان کمونیست) شماره ۲ سال ۱۳۶۱، "اصول و سبک کار حوزه های حزبی" ضمیمه ۱ کارگر کمونیست (ارگان اتحاد مبارزان کمونیست) شماره ۹، تیرماه ۱۳۶۲، "درباره وظایف هواداران حزب" کمونیست (ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران) آذر ۶۲

۳ - رک منصور حکمت "اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری"

۴ - رک منصور حکمت سخنرانی ها در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری

۵ - ما در بحث انقلاب روسیه توضیح دادیم که انتصاب این تئوری حزب از طرف چپ سنتی و راست به لنین نادرست است. رک کورش مدرسی "لنینیسم، بلشویسم و منشویسم؛ بررسی تحلیلی انقلاب روسیه" www.hekmatist.com



از شرایطی که کمونیست ها نقش توده ای و اجتماعی بازی کردند بازهم به تجربه خود ما در سالهای ۵۷ تا ۵۹ در دوره انقلاب ایران برمیگردیم. ما کوچ مردم مریوان را سازمان دادیم، ما راهپیمایی مردم سنج سندانج را سازمان دادیم، ما دفاع ۲۸ روزه مردم سنج سندانج در مقابل حمله جمهوری اسلامی را سازمان دادیم.

پایه هیچ یک از این فعالیت ها حوزه نبوده است. همان وقت تشکیلات های ما در تهران پراز حوزه بود و هیچ نقشی در بعد اجتماعی نتوانستیم بازی کنیم. اما در اوج اختناق ما تحرکات بزرگ اجتماعی توده ای تحت رهبری و سازماندهی کمونیست ها را شکل دادیم. رفقائی که اینجا نشسته اند و درگیر بودند و نوشته های ما در نشریه پیام، که آن روزها توسط کومه له منتشر میشد، و بحث های ما در داریو صدای انقلاب ایران نشان میدهند که چگونه ما در لحظه به لحظه این ماجرا و قدم به قدم سازمان دادن و اجرای آن درگیر بودیم.

تجربه همین یکسال گذشته ما در حزب حکمتیست، در مقایسه با سایر جریان های دیگر، و درجه موفقیت ما در سازمان دادن تحرکات اجتماعی مجددا همین حکم را نشان میدهد. اینجا به دلایل امنیتی وارد جزئیات نمیشوم اما یک مقایسه ساده میان محصول روش ما با کسانی که فکر میکردند با شو تلو بیونی، هنرپیشگی سیاسی و یا با هسته ها و حوزه های سنتی سازمانی میشود تحرک اجتماعی را سازمان داد، همین را نشان میدهد.

آنچه که این فعل و انفعال را ممکن کرده تمرکز رهبران اجتماعی و توده ای و سازمان دهندگان درجه یک حزبی و توده ای در یک نهاد واحد است که من به آن نام "کمیته کمونیستی" را میدهم

... ادامه دارد

همین راه حال های نیمه و ناتمام و التقاطی برگردیم؟ آیا باید بازهم در بحث حوزه ها و نقش اجتماعی آنها اصلاحات وارد کنیم یا بطور کلی یک بار دیگر مسئله را عمیق تر بررسی کنیم؟

اگر حوزه ها با همان مشخصات را ایجاد میکنیم آنوقت بحث حزب سیاسی و حزب توده ای کجا می رود؟ چگونه تناقض سازمان و ترکیب این هسته ها با درگیر شدن و رهبری اجتماعی توسط حزب در پایه ترین سطح را حل میکنید؟

نکته من این است که بحث حوزه از یک تئوری سازمانی دیگری می آید و تزریق عنصر اجتماعی به آن تناقضاتش را نه تنها حل نمیکند بلکه افزایش هم میدهد.

تجربه هم همین را نشان میدهد. در انقلاب روسیه حوزه ای در کار نبود. بعدها است که در پی نیازهای کنترل سازمان حزب حوزه ها بوجود می آیند. در تجربه خود ما هم جایی که توانسته ایم این فونکسیون حزبی - اجتماعی را انجام دهیم حوزه نداشتیم. تجربه سازمان دهی اول ماه های سنج سندانج در سالهای ۱۳۶۵ - تا ۱۳۶۷ یک نمونه است. در این اول ماه ها ما توانستیم که در اوج اختناق گرد همائی های عظیم توده ای کارگری با شعارهای چپ و سوسیالیستی را سازمان دهیم. اینها حرکت های خودجوش نبود. یک فعالیت نقشه ریزی شده و عملی شده دقیق از جانب ما در کمیته تشکیلات شهرهای کومه له بود.

این فعل و انفعالات و سازمان های توده ای کارگری که در حول آنها شکل گرفت، مثل اتحادیه صنعتگر، محصول فعالیت جمعی شبکه و کانون های از رهبران اجتماعی کمونیست و سازمان دهندگان کمونیست بود که هیچ شباهتی به حوزه نداشتند و ما آگاهانه آنها را از ایجاد چنین سازمان ها و کانون های غیر اجتماعی بر حذر میداشتیم. یک نمونه دیگر

آزادی، برابری، حکومت کارگری

میتوانیم با کوکتل مولوتف به آنها حمله کنیم. تازه این کارها هنوز جنگ نظامی نیست این فهماندن به رژیم است که ما هستیم و دیگر نمیتوانیم تحمل کنیم.

آنهايي که رفتند سراغ کار اجتماعی یا در زندان اند یا فراری اند. تکان بخوری میگیرند اما چند ترور در روز روشن انجام شد و کسی دستگیر نشد....

در اینجا به نکاتی در رابطه به اظهار نظرات فوق میپردازم.

قبل از هر چیز باید جواب این سوال را داد که آیا زمان جنگ نهایی (جنگ به معنای نظامی و در همه اشکال آن مثل ترور و حمله به ماشینهای پلیس و ...) با رژیم فرار سیده است یا نه؟ جواب این سوال منفی است.

جامعه ما از محلهای کار تا خیابانها و محلات سکونت مردم و از کارخانه تا دانشگاه، در تب و تاب یک مبارزه بی امان با رژیم قرار دارد. جامعه صحنه و محل کشمکش های سیاسی و مبارزاتی مردم از کارگر و جوان و دانشجو و کارمند و معلم و زحمتکش محلات و... با جمهوری اسلامی است. جنبشهای اجتماعی یکی پس از دیگری سر بر آورده اند و عرصه را بر رژیم تنگ کرده اند. مردم در این مبارزات و کشمکشها متحد و متشکل میشوند و رهبران خود را به جلو صحنه میفرستند. این جنگی به معنای نظامی اش نیست. این جدالی دائمی است که در تمام این سالها ادامه داشته است. جمهوری اسلامی سرانجام در یک قیام توده ای سرنگون میشود. به هنگام قیام توده ای و سازمان یافته، مردم دست به اسلحه هم میبرند و پادگان ها و نیروهای مزدور رژیم را خلع سلاح میکنند و خیل عظیمی از سربازان و نیروهای نظامی به مردم میپیوندند.

بنا بر این اکنون زمان جنگ به معنای نظامی و یا جنگ نهایی نیست. نتایج حملات مجاهدین با تانک و توپ را شاهد بودیم که ظاهراً با همین فلسفه که رژیم را باید با جنگ نظامی انداخت و الا نوقتش است، انجام شد. حتی وسوسه دخالت نظامی امریکا و اسرائیل هم

همین تفکر و سیاست غلط را پشت خود دارد.

علاوه بر این، ترور به خودی خود هیچگاه کارساز نبوده است. نه فعالیتهای چریکی در زمان رژیم سابق و نه ترورهای مجاهدینی در سالهای اخیر کمکی به مبارزه مردم نکرده اند. در جریان این ترور ها نه یکی دو نفر، بلکه گروه قابل توجهی از سران رژیم کشته شده اند اما این نه تنها رژیم را نینداخت بلکه عناصر دیگرش را جلو فرستاد و به قتل عام هایی دست زد که در تاریخ جنایات علیه بشریت کم نظیر است. صد هزار اعدام و قلع و قمع کمونیستها و رهبران کارگری و مردمی را همه به یاد داریم.

مردم به مبارزات جمعی، متحد، متشکل و سراسری خود نیاز دارند. باید به کارساز و نتیجه بخش بودن این مبارزات باور داشت. بمب گذاری و یا ترور یک یا چند نفر کمکی به روند این مبارزه نمیکند، هیچ، بلکه در این روند اخلال ایجاد میکند. این اعمال فضا را پلیسی و بهانه به دست دشمن میدهد. هنوز هیچی نشده رهبر سندیکای شرکت واحد را به داشتن اسلحه متهم میکنند. علاوه بر آن ترور، تلاشهای فردی را به جای مبارزه جمعی میگنارد و مردم را در انتظار نگه میدارد. گویا مردم باید منتظر باشند تا رژیم در نتیجه ترور ضعیف و متزلزل شده و آسان تر بیفتد.

گفته میشود، "مردم از این ترور ها جان تازه ای گرفته اند. مردم تشنه انتقامند، تبلیغات و حرف به تنهایی قانعشان نمیکند..." همین قضاوت خود نشان میدهد که گویا مردم نه از مبارزات دستجمعی و متحدانه خودشان بلکه از ترور هایی که دیگران برایشان انجام میدهند روحیه میگیرند. ترور به نوعی فریب دادن مردم هم هست. گویا ناچیان مردم خارج از صفوف خودشان هستند و آدمهای مخفی و غیبی هستند که باید این مردم را نجات دهند. در حالی که ناجی خود مردم اند. مبارزات جمعی شان است. اتحاد و تشکل شان است. و رهبران شان است. که آنها را میشناسند و در صف مقدم اعتصاب و تظاهرات و مبارزات روزمره شان هر روزه آنها را میبینند.

این قابل درک است که حذف هر عنصر جنایتکار رژیم مردم را خوشحال میکند. اما ترور، مردم را منتظر بالا و دستهای غیبی نگه میدارد. منتظر کسانی که باید بیایند و انتقام شان را

بگیرند. ترور حتی ممکن است مردم را از صحنه خارج کند و منتظر معجزه ترور نگه دارد. عناصر و مهره های رژیم تمام شدنی نیستند. این سیستمی است که مدام جانشین میکند و جنایتکار و مزدور پرورش میدهد. کرمهای یک گنداب را نمیشود یکی یکی از بین برد. باید مرداب را خشکاند تا انگل ها از بین بروند. باید جمهوری اسلامی را انداخت تا این جانوران و انگل های همکارش از بین بروند.

مردم خود باید جرات پیدا کنند و به میدان بیایند. ترور های کور و بی هدف فضا و امکان را بر مبارزات اجتماعی و همه جانبه تنگ نموده و کار را سخت تر میکند. اقدامات تروریستی چیزی جز بی مسئولیتی در قبال مبارزه اجتماعی مردم نیست.

اما اینکه ترور پایه اجتماعی احزاب را قوی میکند و کسی که این کار را نکند در آینده ایران جایی ندارد،

اولا در هیچ کجای دنیا یک جریان تروریستی را نمیتوان پیدا کرد که پایه اجتماعی قوی داشته و یا توده ای شده باشد. این غیر ممکن است. هیچ کارگر یا فرهنگي و کارمند و پرستار و خلاصه هیچ آدم ریشه داری در جامعه عضو یک جریان تروریستی نمیشود. مبارزه مردم علنی و رو در رو است و مکانیسم خودش را دارد. این مکانیسم ها تجمع، اعتصاب، تظاهرات، اتحاد، تشکل، هیاتهای نمایندگی و مجامع عمومی بزرگ و صف وسیع رهبران است. این راه فلج کردن رژیم است. قیام توده ای کار رژیم های دیکتاتوری را میسازد.

شکی نیست که این رژیم را باید با زور انداخت و خودش نمیروند. قدرت را باید از آن گرفت. این الزاما معطل آمادگی کامل همه مردم نیست. یک حزب قوی و صاحب نفوذ و محبوب در میان مردم و بارهبران و کادر ها و شخصیتهای اجتماعی و توده ای میتواند با کاردانی برای کسب قدرت اقدام کند. این کار با یک سلسله اقدامات پشت سر هم و ضربات سیاسی کاری بر دشمن ممکن میشود و صد البته این حزب باید مسلح هم بشود. روزهای پابانی عمر رژیم و خونریزی های بیرحمانه اش را باید با زور اسلحه کوتاه کرد. و همچنین برای دفاع از آزادی و حرمت انسانی و برای تضمین اینکه قوم پرستی و مذهب و دخالت خارجی به انقلاب مردم

خون نباشد و جنگ قومی درست نکند باید مسلح بود و جلو سناریوی سیاه شان را گرفت. حزب ما با اعلام گارد آزادی این تعهد خود را به جامعه اعلام کرده است. اما گارد آزادی برای انجام ترور و یا بمب گذاری و غیره نیست. میلیشیای توده ای برای اهداف فوق است. برخلاف اقدامات تروریستی و کور، گارد آزادی نیرویی برای فراهم کردن فضای سیاسی بازتر برای جوانان و مردم محلات، و کوتاه کردن دست مزدوران رژیم از این محلات و دخالت شان در زندگی مردم است. ممکن است در همین کردستان زودتر از نقاط دیگر ایران زمان دست بردن به اسلحه برسد. گارد آزادی تدارک برای این زمان معین هم هست. اما اکنون باید قدرت سازماندهی و رهبری مبارزه مردم را داشت. این کار یک حزب سیاسی و رهبران مردم است،

باید مبارزه مردم را سازمان داد. این کار آسانی نیست. ترور یک ماجراجویی و در مقایسه با سازماندهی مردم سهل الوصول ترین کار است. ممانعت از تعرض مأموران رژیم در هر لباسی و حتی مانع حضور آنها در محلات راههایی دیگری هم دارد. مساله اساسی و مهم این است که مردم دخالت کنند. عکس العمل نشان دهند و شاهد و تماشاچی مانور نیروهای رژیم و اذیت و آزار جوانان پسر و دختر و فرزندان خود نباشند. گروههای جوانان متشکل و متحد هر محله میتوانند از ورود نیروهای رژیم و جاسوسان به محله جلوگیری کنند. محله میتواند مال مردم باشد و دور از دخالت و حضور مزدوران، آزادی و حرمت انسانی در آن برقرار و تضمین شود.

ما باید حقیقت را به مردم بگوییم. باید مردم را به میدان بکشیم. این هنر رهبرانی است که مبارزه مردم را سازمان میدهند. متحد و متشکل شان میکنند. رهبران چپ و رادیکال و کمونیستی که در پیشاپیش مردم و رو در روی دشمن در میدان اند. رهبران مردم تعیین کننده اند. عناصر آگاهی که توده مردم را به دنبال خود دارند. هر حزب و جریانی که طیف وسیعی از این رهبران را با خود داشته باشد میتواند قدرت را هم بگیرد. با یک مونیور سیکلت و یک کلت نمیشود قدرت را گرفت. باید نیروی نظامی هم داشت. اما حالا وقت درگیری نظامی در شهرها نیست.

پاسخ به چند سوال

اسد گلچینی

عباس عزیز

در این یادداشت به نکات، سوالات و یا نگرانیهایی که طرح کردید میپردازم و در باره محور های فعالیت و شما و شرایطی که در آن قرار دارید این نکات را دارم:

کارگران و تشکل

تجربه خود شما هم نشان داده است که حتی برداشتن یک قدم برای هر تصمیمی، بدون توافق و تصمیم حتی الامکان بچه های قدیمی ممکن نیست. راستش برای هر حرکت کوچک هم حیاتی است که همه دوستان کارگر را در تصمیمات و توافقات شریک کرد و نظر همه را خواست. بدون تلاش برای متحد کردن و نگاه داشتن درجه بالایی از رفاقت و اعتماد، نمیتوان کار جدی کرد. کارگران هم دقیقا از همین زاویه دوستان و رهبران خود را انتخاب میکنند.

سوال این است که چگونه این اتحاد را میتوانید نگه دارید و آن را به شکل یک سازمانی در آورید که بتواند کارگران و خواست های شان را نمایندگی کند؟ راههای مختلفی را جلو پا میگذارند و ممکن است هر کسی به کاری تمایل نشان بدهد. یکی شوراهای اسلامی موجود را راه ممکن میدانند، دیگری تشکل مستقل و یا سندیکا و انجمن های اسلامی و یا انتخاب نماینده و ...

من فکر میکنم که مهمترین مساله در درجه اول این است که متوجه باشیم که چه چیزی تغییر کرده است و ما به چه نیازی در این دوره باید جواب بدهیم؟

دوران کنونی و امکان انتخاب نماینده

از اینجا شروع کنم که اگر مبنای فقط تغییر و تحولات یک سال گذشته جامعه و جنبش کارگری قرار بدهیم متوجه تفاوت زیادی خواهیم شد برای اولین بار در ایران و در طول دوران این رژیم کارگران شرکت واحد اعلام اعتصاب کردند. این

اوج مبارزات و حق طلبی این دوره از مبارزات کارگران بود، همراه با این تعداد بسیار زیادی حرکات کارگری در همه نقاط را شاهد هستیم که در اشکال مختلف دارند از خود دفاع میکنند. این دوره ای است که کارگران و فعالین کارگری همه جا در جنب و جوش و تحرک اند. رژیم بر این امر آگاه است که اگر سندیکای شرکت واحد را به رسمیت بشناسد خانه کارگر و شوراهای اسلامی در مدت بسیار کوتاهی از طرف کارگران منحل میشوند. به همین دلیل است که با رهبران و فعالین این سندیکا اینگونه که میبینیم رفتار میکند. رهبر آنها منصور اسالو را اسیر کرده اند و بسیاری از رهبران و صدها نفر از فعالین شان را به زندان انداختند.

ارتباط فشرده با دیگر بخشها در کارخانه و یا منطقه کارگری

به نظر من بخش مهمی از کار فعالین و نمایندگان کارگری رابطه با دیگر فعالین و نمایندگان در کارخانه و یا دیگر بخشهای کارگری است. این به کارگران امکان میدهد که به فکر هم باشند. از هم خبر داشته باشند. مسائل مشترک زیادی را که دارند با هم در میان بگذارند، رهبران و فعالین شان با هم آشنا شوند و برآستی هر فعال کمونیست و هر فعال کارگری این وظیفه پایه ای را باید برای خود قایل باشد که این ارتباط ها را وصل کند.

ما باید متوجه این باشیم که در شرایطی که خیلی ها به فکر این هستند که "بابا اگر بتوانیم گلیم خود را از آب بکشیم محشر کردیم" ما باید همزمان به این فکر باشیم که طبقه کارگر را متحد کنیم و دیگران هم باید بتوانند و قادر شوند که "گلیم خود را بدون از آب بکشند". به زبان دیگری ما کمونیستها فرق مان با دیگران در طبقه کارگر این است که همزمان باید متوجه همه طبقه کارگر و منافع طبقه مان باشیم. راه حل ما در اتحاد طبقه مان است، اگر امروز میبینیم که کارگران شرکت واحد را به این صورت در برابر چشمان ما به زندان می اندازند و بیکار میکنند اساسا به این دلیل است که به ما کمونیستها امکان و مجالی برای فعالیت نداده اند که طبقه مان را به متوجه منفعت طبقاتی و اجتماعی اش کنیم و عملا قادر نیستیم نیروی طبقه مان را برای حمایت از آنها بحرکت در آوریم. ما کمونیستها غایب هستیم تا اینکه بتوانیم نفت و برق و صنایع سنگین را به حمایت از اعتصاب و رهبران زندانی شرکت واحد و دیگر مراکزی که تصمیم به حرکتی دارند و قادر به آن نیستند به مبارزه ای مشترک بیاوریم.

این درس بزرگی برای تک تک ماست. ما در مقابل این

گرایشات محدود نگر و محدود به بخش و صنف خودمان، اساس توجه مان کل طبقه کارگر منفعت اش و اتحاد طبقاتی اش است، در عین حال که باید از فعال ترین و رزمنده ترین افراد و تشکل در همان بخش و صنف خودمان هم باشیم.

شرایط برای ابراز عملی و علنی تشکل کارگری مناسب است؟

هر تشکلی بدون داشتن پایه ای قوی در میان کارگران و در واقع بدون اتکا به اعضا در برگیرند اش نمیتواند به مقابله با اوضاع کنونی برود. بدون داشتن بیشترین ارتباط با بخشهای دیگر کارگران و تلاش برای به میدان آوردن آنها در شرایط ضروری نمیتوان در این کارزار پیروز شد.

ما باید دو کار اساسی را دنبال کنیم و در هر محیط و منطقه ای آنها را رواج دهیم:

۱- کار پایه ما این است که کارگران محیط مان را بر سر همه موضوعات و مسایل مورد کشمکش با کارفرما متحد کنیم. این شامل شرایط کار، دستمزد، طبقه بندی مشاغل، مسکن، مزایا و همه اجحافات که هر روز با آنها مواجه میشویم است. کارگران باید متوجه شوند که ما کمونیستها سرمان را پایین نمی اندازیم و این اجحافات را قبول نمی کنیم. این ها را افشا میکنیم. کار ما متحد کردن و متحد نگاه داشتن کارگران است. کار ما بحرکت در آوردن نیروی همه کارگران است، کار ما ایجاد صف منسجمی از فعالترین کارگران است که مثل خود ما میدانند که طبقه ما بدون داشتن اتحاد هیچ است و بدون داشتن تشکل نمیتواند یک خواست جزیی را طلب کند و بدون این شرایط بردگی را تلاش میکنند به ما بیشتر تحمیل کنند.

کار ما این است که تلاش کنیم تشکیل مجامع عمومی کارگری عادت شود و منظم باشد در آنجا نماینده ها و کمیته ها و هر ارگان دیگری که برای پیگیری کارها تعیین میشوند انتخاب شوند.

۲- مسایل اجتماعی را باید مسائل مربوط به خودمان بدانیم. نمیتوان بر اساس "گلیم خود را از آب بکشیم و دیگران به ما چه مربوط" به زندگی ادامه داد. این اوج در ماندگی و تحمیل شرایط

سختی است که رژیم و سرمایه داران به ما تحمیل کرده اند و متاسفانه بسیاری به آن تن داده اند. تجربه تا کنونی مبارزات کارگری در این رابطه بویژه قبل از شروع مبارزات شان متاسفانه منفی است. ما بر پایه کاری که در محیط خود میکنیم و اتحادی که ایجاد میکنیم و تشکلی که ایجاد میکنیم باید نگاه مان را هم از اوضاع و احوال جامعه و اتفاقات و تحولات آن بر نداریم و از اخبار و مسایل دیگر مراکز کار و جامعه را مطلع باشیم. امروز اگر شما و یا هر محیط کارگری و محله ای کارگری، کارگران شرکت واحد و همه ستم و اجحافتی که بر آنها و خانواده های شان، تشکل شان و آزادیخواهی شان شده است را فراموش نکنند و سکوت خود را از طرق نماینده و تشکل واسم کارخانه و طومار و نامه و تحصن و یا هر اقدامی که مناسب میدانید بشکنند وزن مبارزه کارگران و صف طبقاتی شان مستحکم خواهد شد.

آیا ما به عنوان کمونیست فعالیت علنی میکنیم؟

به نظر من در شرایط کنونی نه! تا زمانی که ما نتوانسته ایم نیروی اتحاد و تشکل کارگران و مردم را ضامن امنیت خود در مقابل رژیم کنیم قادر به فعالیت علنی به عنوان کمونیست را نداریم. حتی مجاز به ریسک نیستیم. از هر گونه کاری که ما را از تبدیل شدن به افراد و شخصیت هایی که کارگران میتوانند و بخواهند راحت و آسوده به ما ببیوندند و به فراخوان های مان پاسخ بدهند، دور کند، باید به پرهیزیم. راه موفقیت ما در این است که ما را بعنوان کارگران حق طلب و آزادیخواه و برابری طلب بشناسند، به همان عنوانی که بطور واقعی هستیم.

کار ما و جنبش اعتراضی ما

یک سطح دیگر کار ما همانطور که در جای دیگری اشاره کردم بحرکت در آوردن توده کارگران است. این برای ما کمونیستها در مقایسه با دیگر گرایشها در طبقه کارگر حیات و ممت است. نیروی ما نیروی همه کارگران است. ما میخواهیم نیروی همه کارگران کارخانه و محیط کارمان را به حرکت در آوریم. ما میخواهیم کارگران محیط کارمان در حرکات اعتراضی نقش داشته باشند. بدانند در

جریان مبارزه چه کسی منفعت او را نمایندگی میکند و بخواهد در تصمیم گیری شرکت کند. نماینده انتخاب کند و نماینده عزل کند. نماینده شود و یاد بگیرد که از منافع خود و هم طبقه هایش دفاع کند. یاد بگیرد که به منافع همه کارگران در دیگر بخش ها مختلف فکر کند و ...

و بالاخره ما کارمان این است که در کنار این افق یاد بگیریم و یاد بدهیم که همه اشکال مبارزه را بکار ببریم و برای آن آماده باشیم. اگر میخواهیم تحصن سازمان دهیم و یا اعتراض و و اعتصابی، باید بدانیم به چه امکانات و توان و نیرویی نیاز داریم؟ تا کجا میتوانیم ادامه بدهیم؟ دشمن چگونه عمل خواهد کرد؟ ما چگونه میتوانیم مقابله کنیم؟ روی دیگران میشود حساب کرد؟ برای این کار چه باید کرد؟ کدام روش مناسب است؟ و ...

برخی ها ممکن است متوجه این دورنما نباشند و بخواهند به آب و آتش بزینم و یا با محدود نگری همه امکانات و توان و نیرو را نسنجند و مشکلات مان را بیشتر بکنند. همه اینها باید مورد بحث دوستان قدیم تری و باتجربه تر قرار بگیرد.

کار حزبی ما

عباس جان،

این بخش کار برای ما همیشه و بویژه الان از هر وقت حیاتی تر است. همانطور که طبقه ما بدون اتحاد و تشکل مبارزه اش هم هیچ میشود، ما کمونیستها هم به عنوان بخشی از طبقه کارگر اگر حزب مان را نداشته باشیم و واحد هایش را در محیط های کار و زندگیمان نداشته باشیم تقریباً هیچ کار جدی از دستمان ساخته نیست. یاری گیری های فردی دیگر باید جایش را به تجمع های همان یاران بدهد که به هم اعتماد دارند و هم نظر اند. تجمع کسانی که معتقدند که یک جمع محکم و با نقشه از کمونیستها باید برای کارهایشان داشته باشند. دشمن تلاش میکند که امکان علنی کار کردن را از ما دریغ مان کند، نگذارد سازمان مان را درست کنیم و برای جامعه قابل پیوستن. اما ما باید برای هدایت همه کارهایی که داریم. همین ارقامی هم که در این نامه اشاره کردم، نیاز داریم

کرده است. صورت مسئله رژیم اسلامی همانی است که در دوره خاتمی هم بود: مردمی که رژیم اسلامی را نمیخواهند.

پروژه خاتمی شکست خورد ولی صورت مسئله برای رژیم کماکان همانی است که بود. رژیم اسلامی تلاش دارد با استفاده از این امکانات جهانی که در اختیار دارد از یکطرف در شیپور احساسات ناسیونالیستی مردم بدمد و بخشی از آنها را علیرغم مخالفت شان با رژیم دول خودش بسیج کند و از طرف دیگر همین دعوای اتمی مبنایی بشود که کل رژیم را متحد تراز پیش نگه دارد، در این نکته آخر تا همین الان موفق بوده است.

کل جناح های رژیم حول سیاست امروز رژیم متحد شده اند، اتحادی که همانطور که خودت هم گفتی پیشاپیش و در اساس علیه مردم هست و همین نقشی را که ما بعنوان جنبش و حزب حکمتیست ها میتوانیم و باید ایفا کنیم را برجسته میکند.

تا همینجا رژیم اسلامی تلاش کرده است که پا به پای تحرکات بین المللی اش فعالین سیاسی را تحت فشار قرار دهد. رژیم، حداقل فعلاً، امکان این را ندارند که مستقیماً به کل جامعه تعرضی سیاسی و حتی فرهنگی را آغاز کند. چهره زندگی در خیابان های تهران یا شهرهای بزرگ هنوز تغییری اساسی نکرده اند ولی فعالین سیاسی مداماً از طرف ارگانهای اطلاعاتی رژیم در عرصه های مختلف مورد مزاحمت قرار گرفته اند. فعلاً به نظر من تلاش آنها این

است که رعب و وحشت بوجود آورند. نا امنی و عدم اطمینان از آینده را بخصوص بین فعالین سیاسی، مستقل از اینکه چه گرایش سیاسی دارند را دامن بزنند و از این طریق دامنه عمل آنها را محدود کنند. این که این پروسه به کجا خواهد انجامید هم خود مستقیماً به توازن قوای بین مردم و رژیم برمیگردد که خود این هم تابعی از این است که ما چه میکنیم؟ سوال این است که فعالین سیاسی تسلیم این فشار رژیم میشوند؟ یا اینکه در عین دقت عمل، کارشان را خطاب به مردم ادامه میدهند؟

تا آنجا که به ما، حزب حکمتیست ها برمیگردد، ما خودمان را بخشی و یا فاکتوری

که با رفقای کمونیست، واحد حزب مان را به عنوان موتور همه این حرکات داشته باشیم و نگذاریم که خاموش شود. جمع ما میتواند همیشه و منظم همه مسایل محیطی که در آن کار میکنیم را بررسی کند و نقشه هایش را بریزد و عملی کند و در محیط اجتماعی اش به عنوان آدم های سرشناس، محبوب و توده ای باشند، کاری که دشمن دیگر نمیتواند کار زیادی برای جلوگیری از آن بکند. فعالیت ما کمونیستها باید و میتواند بر این اساس متکی باشد و بدون این هر روزه رژیم و حراست و شوراها ی اسلامی میتواند مانع های جدیدی برایمان ایجاد کند.

باز هم برایمان بنویس

اوضاع پیچیده است

بهرم مدرسی

بهرام عزیزم سلام

.....

اوضاع بشدت مرا نگران کرده است. بخشا این مردم دیوانه که به دنبال جمهوری اسلامی برای رسیدن به بمب اتمی به خیابان ها میایند و بخشا این معطلی و پاسیفیسمی که همه جا مبینی. اطلاعات مدام دارد ملت را صدا میکنند و شاخ و شانه میکشد. راستش کمی گیج شدم. نمیدانم که چه باید کرد؟ ... با بچه ها ساعت ها در این باره صحبت کردیم. نتیجه این شد که سراغ تو بیایم. لطفاً برایم بنویس

.....

امیر

امیر عزیز، گفته بودی که اوضاع قدری نگران کننده است. فاکتورهایی که به آنها اشاره کرده ای کاملاً واقعی هستند و نگرانیات هم کاملاً بجا. رژیم اسلامی همانطور که در قطعنامه دفتر سیاسی هم گفته ایم اساساً در جواب به مشکلات داخلی اش است که دست به تحریکات اتمی میزند، خود اوضاع سیاسی منطقه و اوضاعی که ارتش و دولت آمریکا و متحدین شان در خاورمیانه در آن گیر کرده اند و سر کار آمدن حماس در فلسطین و غیره امکانات منطقه ای و جهانی جدیدی را برای رژیم ایجاد

مشکل شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

از تغییر در این شرایط میبینیم. طبیعی است که تلاش داریم تا اوضاع را بیشتر علیه رژیم و بیشتر به نفع مبارزات مردم تغییر دهیم. چگونگی این را بارها صحبت کرده ایم و در ادامه تلاش خواهیم کرد به جوانبی از آن بپردازیم. اما تا همین جا نگرانی تو کاملاً بحق و بجا است. ما مستقل از اینکسکه فعالین مان در چه عرصه ای و کجا مشغول هستند، باید امروز بخصوص بقول معروف بی گذار به آب نزنیم. اگر سابقاً میتوانستیم اشتباهاتی را هر از گاهی داشته باشیم، امروز بخصوص باید با دقت بیشتری عمل کنیم و کارمان را دامننه دارتر از سابق ادامه دهیم.

به کاری که امروز بخصوص باید بکنیم اشاره ای میکنم. روشن است که باید با مسئولیت کامل حساس بودن شرایط امروز را برای مردم توضیح دهیم. باید به مردم نشان دهیم که هدف اصلی رژیم آنها هستند که دلیل این تحریکات بین المللی رژیم چیست؟ میشود از ادبیات رسمی حزب در این مورد استفاده کرد و آنها را به شیوه های و در قالب های مختلف و مناسب و به بهانه های گوناگون به مردم گفت و منتشر کرد و تبلیغ کرد. در عین حال باید ناسیونالیسم را بیشتر از هر وقت دیگر نقد کرد.

ناسیونالیسم از هر طرفش، چه آنها که در شیور رژیم اسلامی میدمند و حول آن متحد شده اند و چه آنها که علیه رژیم اسلامی بر تناقضات قومی تاکید میکنند، از الاحواز تا جریانات فاشیستی که خود را ترک و کرد و عرب معرفی میکنند. مهم در این میان البته نقد کسانی است که دل به عملیات نظامی آمریکا و متحدینش بسته اند، سلطنت طلبان و اپوزیسیون راست بخصوص. باید به مردم نشان دهیم که همه این ها در بهترین حالت سناریو عراقیزه کردن ایران و کشتار کودکان و مردم را در کوچه و خیابان تدارک میبینند.

یکی از نتایج و یا اهداف رژیم اسلامی این است که با برجسته کردن این دعوای اتمی مطالبات اساسی و اصلی مردم علیه خود را به حاشیه براند. این را باید ما مانع شویم. آنها تلاش میکنند به مردم بگویند که در حالی که دنیا علیه ما است، شما مطالبه اضافه دستمزد میکنید؟ و یا اینکه مطالبه پرداخت حقوق معوقه میکنید؟ آزادی بیشتر در دانشگاه ها میخواهید؟ و کلاً فضایی را که در جریان جنگ با عراق به جامعه تحمیل کردند را مجدداً ایجاد کنند. مستقل از کوچک بودن دامننه امکانات رژیم به نسبت گذشته، این تلاش را دارد. ما باید سعی کنیم که نه تنها به مردم بگوییم که باید مطالبات شان را هرچه بیشتر مطرح کنند، بلکه مستقیماً آن را سازمان هم بدهیم. مثلاً ۸ مارس در راه است. باید برای مثال از این مناسبت استفاده کرد و اساسی ترین مشکل رژیم اسلامی - که

زنان باشد- را یکبار دیگر برجسته و بزرگ مقابل همه قرار دهیم. نباید اجازه دهیم که این مناسبت مشمول اوضاعی شود که رژیم ایجاد کرده است. مشخصاً در مورد ۸ مارس باید بیشتر صحبت کرد. اینجا منظورم این است که نباید اجازه دهیم که مطالبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مردم به اصطلاح درجه ۲ شوند!

باید به مردم در عین حال نشان دهیم که راه برای جلوگیری از این خوابی را برپیمان داده اند وجود دارد. همین جا ضرورت گارد آزادی و روشن کردن اهداف آن و دعوت به پیوستن به آن مطرح میشود. که خوب در این باره بارها صحبت کرده ایم.

امیر جان،

میشود به این اقلام همانطور که میبینی اضافه کرد و طبیعی است که همه این ها را هم یکجا یکنفر نمیتواند انجام دهد، مهم این است که خودمان را بعنوان بخشی از تلاشی بینیم که با این نقشه سراسری به جنگ اوضاع و نقشه های رژیم میرود و در چهارچوب فعالیت های حزبی مان بخشی یا کل این را انجام دهیم.

سلام من را به به همه بچه ها برسان و امیدوارم که این جواب کوتاه را فعلاً از من قبول کنی

قربانت

بهرام مدرسی

کمیته تشکیلات کل کشور

اسد گلچینی (دبیر) asad.golchini@ukonline.co.uk

مظفر محمدی: mozafar_mohammadi@yahoo.com

خالد حاج محمدی: khaledhaji@yahoo.com

محمود قزوینی: mahmood@iran-tribune.com

بهرام مدرسی: bahram-modarresi@freenet.de

کمونیست

را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید!

زنده باد سوسیالیسم